

ماجرای قاتلی که با ظرف ۴ لیتری بنزین در خیابان به راه افتاد

قدم در گرداب خون

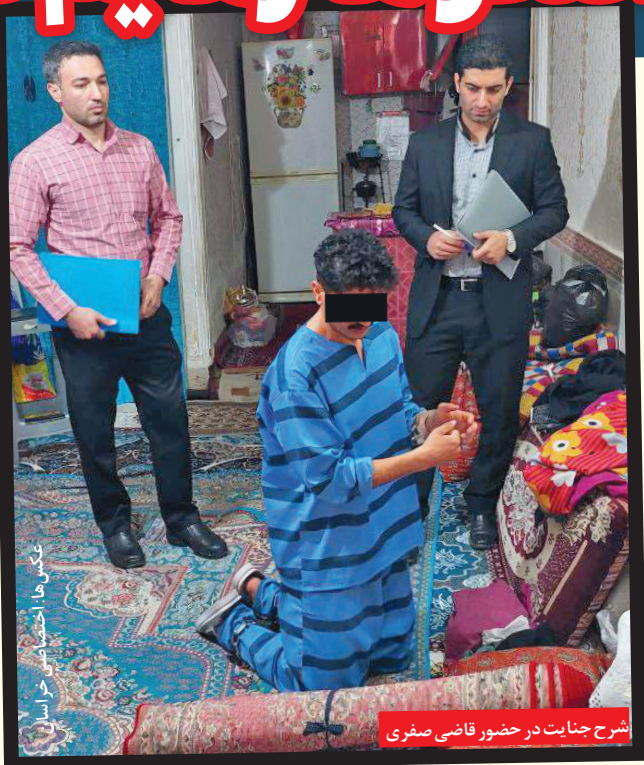
در کوی سیدی مشهد، جوان ۳۰ ساله ای به نام «سلمان» را در حالی دیدند که ظرف ۴ لیتری بنزین را در دست داشت و در اوایل شب به جست و جوی جوان ۲۵ ساله ای به نام «آرش» برآمده بود اما جست وجوهای «سلمان» نتیجه نداد و او به خانه بازگشت. هنوز حس کینه و انتقام جویی در وجودش فروکش نکرده بود که گویی آرش متوجه ماچرا شد و خود

سجادپور - در جنایت هولناکی که به خاطر اختلافات کینه جوانانه در مشهد رخ داد، جوان ۳۰ ساله ای با ظرف ۴ لیتری بنزین در خیابان های کوی سیدی به دنبال انتقام جویی و وحشتناک بود که طرف مقابل خود قدم در گرداب خون گذاشت. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، چهارشنبه شب گذشته، برخی از اهالی خیابان خلیج ۳۵

اعترافات تکان دهنده جوانی که هووی مادرش را کشت

اختصاصی خراسان

وسوسه سرقت النگوها رهائیم نمی کرد!



شرح جنایت در حضور قاضی صفری

خانه دیگری خریده بودند و باید منزل را تخلیه می کردند. وسوسه سرقت طلاهای نامادری ام مرا هانمی کرد و مطمئن بودم که در صورت سرقت، او باز هم رضایت می دهد و نمی گذارد که من به زندان بیفتم!

وسوسه سرقت طلاها همچنان افکارم را مشغول کرده بود چرا که من به قصد جز دین النگوها به خانه ام هالدمه بودم! می دانستم خواهر ناتنی ام سپیده دم به سرکار می رود و این بود که حدود ساعت ۸ صبح وقتی از خواب بیدار شدم نامادری ام را دیدم که کف پذیرایی نشسته و لوازم را جمع می کند. از پشت سر به او نزدیک شدم و در یک لحظه دهانش را با دست گرفتم و او را روی زمین انداختم. یک بار چسب پهن را که برای بسته بندی لوازم منزل در خانه بود، دور دهانش پیچیدم ولی او با دستش آن را جدا کرد. برای آن که سروصدا نکند گلو و دهانش را محکم گرفته بودم که او را زدنش تمامش را فرتم و خودم از محل فرار کردم و به تریب حیدریه رفتم ولی خبر قتل را در فضای مجازی دیدم و دیگر به خانه نرفتم....

به گزارش روزنامه خراسان، با توجه به این که مقام قضایی در باره گم شدن طلاها، اظهارات متهم را منطبق با واقعیت نمی دانست، دستورات ویژه ای را برای بررسی موضوع صادر کرد تا این که مشخص شد «جواد-ی» طلاهای سرقتی را به طور پنهانی در تریب حیدریه به همسرش داده است که تحقیقات در این باره توسط کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی همچنان ادامه دارد و متهم ۲۹ ساله این پرونده جنایی نیز روانه زندان شد.

صابری افزود: مجروحان این حادثه رانندگی شامل ۷ کودک ۳ مرد و ۳ زن در رده سنی یک ماه تا ۴۲ ساله بودند.

وی خاطر نشان کرد: حال عمومی یک مصدوم (مرد) حدود ۳۵ ساله وخیم گزارش شده است.

قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، بی سیم های پلیس در مراکز انتظامی به صدارآمدو مشخصات متهم به قتل فراری به همه نیروهای گشتی اعلام شد. همزمان مشخصات متهم در اختیار عوامل انتظامی و امنیتی دیگر شهرستان ها به ویژه نیروهای منطقه انتظامی تربت حیدریه قرار گرفت تا در صورت مشاهده، وی را دستگیر کنند چرا که جواد (متهم) اهل تربت حیدریه بود و در آن شهرستان زندگی می کرد. از سوی دیگر و با راهنمایی های قاضی صفری، گروه ویژه ای از کارآگاهان پلیس آگاهی دامنه رزنی های اطلاعاتی را به تربت حیدریه کشاندند و شگردهای تخصصی را برای به دام انداختن متهم فراری به کار گرفتند اما او از حضور در منزلش خودداری می کرد!

این پرونده جنایی شناخته شد که صبح هنگام از منزل هووی مادرش گریخته بود. دقایقی بعد با دستور

دلهره هایش رنگ وحشت به خود گرفت و او هراسان و با دستانی لرزان با چند تن از اطرافیانش تماس گرفت و از یکی از آن ها خواست سری به منزل مادرش برزند. گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است، ساعتی بعد این دلشوره ها به حقیقتی تلخ تبدیل و دختر جوان از مرگ مادرش مطلع شد. طولی نکشید که آژیر خودروهای پلیس به صدا درآمد و نوار زرد رنگ «رود به محدوده جرم ممنوع» اطراف منزل رقیه-ض(زن ۵۰ ساله) احاطه کرد.

با دستور قاضی ویژه قتل عمد مشهد، گروه تخصصی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز به سرپرستی سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) در محل حضور یافتند و بدین ترتیب تحقیقات قضایی برای بررسی مرگ زن ۵۰ ساله آغاز شد. بررسی های مقدماتی نشان داد که رقیه با انسداد راه تنفسی در حالی به قتل رسیده است که چسب نواری پهن سبز رنگی نیز دور دهانش بسته شده بود و قیچی نیز در کنار جسد دیده می شد.

دختر جوان که اشک ریزان خود را به منزل رسانده بود، در حالی ماجرای حضور برادر ناتنی اش را برای قاضی دکنتر صادق صفری بازگو کرد که مشخص شد ۳ عدد النگو و دو گوشواره مادرش نیز سرقت شده است.

بنابر گزارش روزنامه خراسان، با این اظهارات «جواد-ی» تنها مظنون این پرونده جنایی شناخته شد که صبح هنگام از منزل هووی مادرش گریخته بود. دقایقی بعد با دستور

سید خلیل سجادپور - جوان ۲۹ ساله ای که با انگیزه سرقت چندتکه طلا، نامادری اش را در مشهد خفه کرده بود، پس از یک هفته فرار، با تلاش نیروهای انتظامی در تربت حیدریه دستگیر شد و راه قتل هووی مادرش را فاش کرد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ساعت ۵ با مدام هشتم اسفند، دختر جوانی که با مادرش در شهرک مهرگان مشهد زندگی می کرد از خانه بیرون آمد و سوار بر سرویس کارخانه به محل کارش در تصفیه خانه رفت اما هنوز چند ساعت بیشتر از حضورش در محل کار نگذشته بود که دلشوره عجیبی وجودش را فرا گرفت.

او به برادر ناتنی اش که از شب گذشته مهمان آن ها بود، اعتمادی نداشت و احتمال می داد که باز هم ممکن است حادثه ای رخ دهد، چرا که «جواد-ی» (برادر ناتنی) حدود ۱۰ سال قبل که مهمان آن ها بود، طلاهای مادرش را سرقت کرد ولی آن زمان مادر دختر جوان از گناه پسر خوانده اش گذشت و با اعلام رضایت در دادگاه، اجازه نداد او را راهی زندان شود. اکنون که دوباره بعد از سال ها جواد به خانه نامادری اش آمده بود، شک و تردید دختر جوان را رها نمی کرد، به همین دلیل او حدود ساعت ۸ گوشی تلفن را برداشت و از محل کار با مادرش تماس گرفت اما

کسی پاسخگو تلفن نبود! این موضوع بر نگرانی و اضطراب دختر جوان افزود و او چند بار دیگر کلید تماس گوشی تلفن را فشرد ولی از آن سوی خط فقط صدای بوق می شنید. دیگر



۱۳ مجروح در واژگونی سواری پراید حامل اتباع غیرمجاز

عرب آباد محور بم به کرمان اتفاق افتاد، اظهار کرد: مصدومان این حادثه بعد از رهاسازی واقدامات درمانی مناسب توسط

به گزارش خراسان، رئیس اورژانس پیش بیمارستانی کرمان با بیان این که این حادثه صبح پنج شنبه در محدوده دوراهی

کرمانی - واژگونی سواری پراید حامل اتباع افغانستانی غیرمجاز در محور بم - کرمان، ۱۳ مجروح به جا گذاشت.

در امتداد تاریکی

طناب دار در شعله های خونبار!

وقتی با تماس همسایگان سراسیمه و هراسان خودم را به خانه رساندم، هنوز شعله های آتش زبانه می کشید و آتش نشانان در حالی آتش را فرونشاندند که حدود نیمی از منزل لم در آتش سوخته بود. آثار خون روی پتوها دیده می شد و طناب داری هم در سقف اتاق قرار داشت...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اظهارات زن ۳۷ ساله ای است که به خاطر ترس و وحشت و تهدیدهای هولناک همسرش، به کلانتری پناه آورده بود. این زن جوان با بیان این که زندگی اش تباه شده است، در باره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: ۲ خواهر بزرگترم از دواج کردند و تنها برادرم که از من کوچکتر است، کارتن خواب شد، من هم در حالی تا مقطع راهنمایی تحصیل کردم که از همان دوران نوزادی در میان دود و دم و مواد مخدر بزرگ شدم چرا که پدر و مادرم معناد بودند و مخارج زندگی را با خرید و فروش انواع مواد مخدر تامین می کردند اما مدام با یکدیگر درگیر بودند و هیچ تفاهمی با هم نداشتند. بالاخره کار به جایی رسید که پدرم مادرم را طلاق داد و در حالی که چندین بار سابقه کیفری داشت با زن دیگری از دواج کرد و به دنبال زندگی خودش رفت. در این شرایط برادرم که مسیر خلاف را در پیش گرفته بود، از زیرپل ها و پتوق های خلافکاران سر در آورد و از همان دوران نوجوانی کارتن خواب شد. مادرم نیز که با توزیع مواد مخدر مخارج ما را تامین می کرد، چندین بار دستگیر و راهی زندان شد. در این شرایط بود که خواهر بزرگم با یکی از بستگان پدرم از دواج کرد که او نیز از مسیر خلاف روزگار می گذراند. «قدرت» در حالی دامنه خلافکاری هایش برای توزیع مواد مخدر را گسترش می داد که هانوم پسر آن هانیز به دنیا آمده بود. در این گیر و دار روزی نیروهای انتظامی وارد خانه خواهرم شدند و مقداری مواد مخدر صنعتی کشف کردند اما قدرت با حیل و فریبکاری مواد مخدر را به گردن خواهرم انداخت و او نیز به واسطه عواطف و احساسات، توزیع مواد مخدر را پذیرفت و برای چند سال راهی زندان شد اما وقتی فهمید شوهرش زن دیگری را به عقد موقت خودش در آورده است، از درون زندان تقاضای طلاق داد و از قدرت جدا شد. در همین روزها خواهر دیگرم که عاشق پسر همسایه بود، با او دواج کرد و من هم به خاطر علاقه ای که به فتنه (خواهر دوم) داشتم، در ۱۵ سالگی نزد آن ها رفتم و در خانه خواهرم به زندگی ادامه دادم. حدود یک سال بعد شوهر خواهرم یکی از دوستانش را که جوانی کشاورز بود به من معرفی کرد و این گونه من و محسن با هم از دواج کردیم. او جوانی مهربان و خوش اخلاق بود اما در حالی که پسر (توفان) بیشتر از ۲ سال نداشت، ناگهان حادثه وحشتناکی زندگی مرا تباہ کرد. آن روز شوهرم زمانی که سوار بر موتورسیکلت به زمین های کشاورزی می رفت با یک دستگاه خودروی سواری تصادف کرد و حافظه اش را از دست داد.

خانواده محسن برای آن که به پول هنگفتی برسند، من و پسر مرا از خانه بیرون کردند. من هم که اوضاع را این گونه دیدم با بخشیدن مهریه ام حضانت پسر مرا پذیرفتم و با فروش طلاهای خانه ای اجاره کردم و در یک فروشگاه لباس زنانه مشغول کار شدم. مدتی بعد با جوان مجردی آشنا شدم که در یک نمایشگاه فروش خودرو کار می کرد. جابر خانه ای اجاره کرد و من و توفان را نزد خودش برد. بیشتر از ۱۰ سال به طور پنهانی در عقد موقت جابر بودم تا این که خانواده او از ماجرا مطلع شدند و او را مجبور کردند تا من و توفان را رها کند. خلاصه آن ها جابر را دادند و من هم دوباره خانه ای اجاره کردم و در حالی پسر مرا به مدرسه می فرستادم که او جابر را پدر خودش می دانست. بالاخره بعد از این ماجرا های یکی از دوستانم طالب را به من معرفی کرد تا با هم از دواج کنیم. او قبلاً ۲ زن را به عقد موقت خودش در آورده بود و ادعای کرد آن زن ها خیانتکار بودند. من هم که می خواستم جای جابر را پر کنم، به عقد موقت طالب درآمدم اما ۲ ماه بیشتر از زندگی مشترکمان نگذشته بود که فهمیدم او به خاطر چاقو کشی و شرکت در نزاع های دسته جمعی چندین سابقه کیفری دارد و اکنون نیز باید برای تحمل کیفر خودش را به زندان معرفی کند. خلاصه طالب حدود یک سال بعد، از زندان بیرون آمد. آن جا بود که فهمیدم طالب نه تنها مواد مخدر و مشروبات الکلی مصرف می کند بلکه از ارادل و او باش معروف است که چندین بار سابقه خودکشی دارد و همه خم های التیام یافته و خراشیدگی های وحشتناک روی پیکر خالکوبی شده اش به خاطر خودزنی و قدرت نمایی به چاقو بوده است. او حتی در زندان هم قصد خودکشی داشته که موفق نشده بود، به همین دلیل از ادامه زندگی مشترک با او ترسیدم و صیغه محرمیت را فسخ کردم ولی طالب ادعای کرد حتما من هم مانند ۲ همسر صیغه ای قبلی اش با مر د دیگری در زمان زندانی بودن او ارتباط برقرار کرده ام و حالا قصد جدایی دارم. به این ترتیب از آروایت ها و کنک کاری های او مرا به سوی یک زندگی مخفیانه نشاند تا خانه اجاره ای مرا پیدا کند اما زمانی که به خانه خواهرم رفته بودم تا منزل جدیدی را با کمک او پیدا کنم، ناگهان یکی از همسایگان تلفنی از آتش سوزی در منزل خبر داد. در حالی هراسان خودم را به خانه رساندم که بیش از نیمی از لوازم در آتش سوخته بود و آثار خون روی پتوها دیده می شد. در همین هنگام وقتی چشمم به طناب داری افتاد که از سقف منزل آویزان بود، طالب با من تماس گرفت و از آن سوی خط گفت: اگر از من جدا شوی تو و فرزندت را از همان طناب دار آویزان می کنم و...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است، با صدور دستوری ویژه از سوی سرگرد جواد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی) تحقیقات روان شناختی و اقدامات قضایی پلیس در باره این ماجرای هولناک آغاز شد. ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

اطلاعیه مهم

شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی

این شرکت در راستای اجرای ماده ۳ آیین نامه مربوطه به نحوه تعیین بستر و حریم رودخانه ها، انهار، مسیلها و سایر مجاری آبی مبادرت به تعیین حد بستر و حریم رودخانه سالار به طول تقریبی ۱۵ کیلومتر واقع در حوزه شهرستان تربت حیدریه (مطابق با کروکی) نموده است.

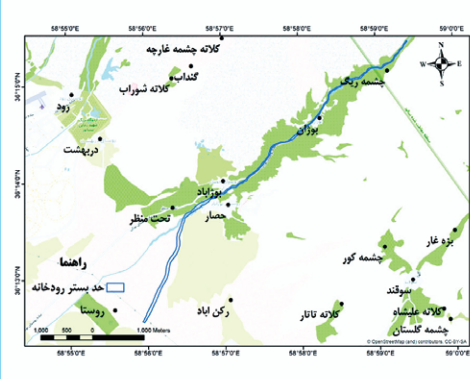
لذا بدینوسیله به اطلاع کلیه اشخاص ذینفع و مجاورین می رساند برای کسب اطلاع از حد بستر و حریم رودخانه های یادشده به امور منابع آب شهرستان تربت حیدریه واقع در بلوار مدرس - بین مدرس ۲۱ و ۲۳ و یا مشهد - بلوار خیام - نبش خیام جنوبی ۳۵ - شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی، دفتر مدیریت رودخانه ها و سواحل مراجعه نمایند و چنانچه اعتراضی نسبت به میزان بستر و حریم رودخانه های مذکور داشته باشند، می توانند (حداکثر ظرف مدت یک ماه) از تاریخ انتشار این اطلاعیه اعتراض خود را به دبیرخانه آن امور به نشانی فوق الذکر تسلیم و رسید دریافت دارند. بدیهی است به اعتراضات واصله پس از انقضاء مهلت قانونی به هیچ وجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

روابط عمومی شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی - سامانه پیامکی ۳۰۰۰۶۳۹۴ و تلفن گویا ۳۱۴۳۵

اطلاعیه مهم

شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی

این شرکت در راستای اجرای ماده ۳ آیین نامه مربوطه به نحوه تعیین بستر و حریم رودخانه ها، انهار، مسیلها و سایر مجاری آبی مبادرت به تعیین حد بستر و حریم بخشی از رودخانه بوژان به طول تقریبی ۸ کیلومتر واقع در حوزه شهرستان نیشابور (مطابق با کروکی) نموده است.



روابط عمومی شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی - سامانه پیامکی ۳۰۰۰۶۳۹۴ و تلفن گویا ۳۱۴۳۵